

## بحران در خانواده : خانواده در بحران

دکتر مهدی طالب

این مقاله ابتدا در دومین جلسه‌ی سلسله سخنرانی‌های مؤسسه در تهران مطرح گردید. نویسنده‌ی محترم آقای دکتر مهدی طالب عضو هیئت علمی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران ضمن تشریح دگرگونی‌های حاصل از انقلاب صنعتی در جهان به تقابل سنت و تجدد در کشورهای جهان سوم اشاره کرده و در پایان به پیمان شاخص‌های اجتماعی در ایران و عوامل اساسی مؤثر بر دگرگونی‌های یاد شده پرداخته‌اند.

با تشکر از ایشان در انتظار مقالات دیگری از استاد هستیم.

فصل نامه

### مقدمه :

انسان موجودی اجتماعی است و خانواده اولین و اساسی‌ترین نهاد اجتماعی انسان‌ها محسوب می‌شود. تا قبل از شروع دگرگونی‌های متعاقب صنعتی شدن و توسعه شهرنشینی، خانواده‌ی گسترده، نوع غالب بوده است. کارکردهای این نوع خانواده گسترده بوده و در حد تأمین کلیه‌ی نیازهای اعضای مربوط بوده است.

خانواده‌ی گسترده همواره دارای دو بعد اقتصادی و اجتماعی بوده است، این ابعاد نه تنها با هم تراحمی نداشته‌اند بلکه مکمل یکدیگر نیز نبوده‌اند.

ساختار اجتماعی خانواده دارای سلسله‌مراتبی بوده است که رئیس آن مرد خانواده یعنی پدر بوده است، مادر به رغم عدم تظاهر بیرونی در نقش قائم مقام انجام وظیفه می‌کرده و عهده‌دار برخی از کارکردهای اساسی خانواده بوده است. هسته‌ی اولیه‌ی خانواده را مرد و زن تشکیل می‌داده‌اند که در مراحل اول ارضای غریزه‌ی جنسی به عنوان یکی از نیازهای اساسی مد نظر بوده است ولی بلافاصله موضوع تولید مثل برای امکان ایفای

نقش‌های اساسی و تأمین اجتماعی مطرح می‌شده است. تعلیم و تربیت و آموزش‌های حرفه‌ای متناسب با شرایط زمان را مرد و زن (زن و شوهر) بر عهده داشته‌اند. پسر پس از طی دوران خردسالی همواره در کنار پدر بوده و علاوه بر انجام کار بنا بر شرایط فیزیکی خود به فراگیری حرفه‌ی پدر مشغول بوده است و جز ایام خواب همواره همراه پدر یا در هماهنگی با او فعالیت می‌کرده است. دختر بچه نیز از زمان حرکت، متناسب با آنچه که مادر تشخیص می‌داده به کار می‌پرداخته است. روابط بین والدین و فرزندان و نوه‌ها روابطی نزدیک و چهره به چهره بوده و احترامات لازم بر اساس عرف معمول بوده است. سن و جنس دو عامل اساسی در تنظیم روابط بین افراد خانواده محسوب می‌شده است.

ساختار اقتصادی خانواده نیز شبیه ساخت اجتماعی بوده به این ترتیب که مرد یا پدر رئیس واحد تولیدی بوده، همسر حتی در محیط‌های شهری متناسب با عرف محل نقش قائم مقامی داشته، زمانی مستقیماً در تولید برخی از مایحتاج خانواده نقش داشته و همپا و همراه سایر اعضای خانواده کار می‌کرده است و زمانی با تقسیم کاری ابتدایی به انجام برخی از امور خانه می‌پرداخته است. به طور مثال آشپزی، پخت نان، خیاطی، نظافت و شست و شوی لباس، تربیت کودکان، انجام برخی از کارهای مزرعه یا واحد تولیدی و... را بر عهده داشته است. فرزندان نیز بر حسب سن و جنس به انجام امور در واحد تولیدی مشغول بوده و با انطباق کم و بیش کامل ابعاد اقتصادی و اجتماعی خانواده برهم، در این نوع خانواده از هر یک از اعضا به اندازه‌ی توانشان کارگرفته می‌شده و به هر یک به اندازه‌ی نیازشان خدمات و... داده می‌شده است. در واقع در خانواده‌ی سنتی آنچه که در سطح جامعه‌ی کلی مد نظر کمونیست‌ها بوده، متداول بوده است: "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش".

عمده‌ترین عاملی که متعاقب صنعتی شدن موجب بروز تغییرات اجتماعی و اقتصادی شد، جدایی کار از سرمایه بود. به عبارت دیگر این جدایی، انقلابی را در ابعاد مختلف زندگی از جمله خانواده پدید آورد. منفک شدن نیروی کار از سرمایه، نه تنها موجب گردید نیروی کار خود را در معرض فروش یا اجاره [MTI] قرار دهد بلکه بُعد تولید و مصرف را در خانواده نیز از هم جدا کرد و خانواده تنها واجد بعد مصرفی گردید و بُعد تولیدی آن باقی ماند. این تغییر باعث شد که هر یک از اعضای خانواده از کودک تا بزرگ

سال نیروی کار خود را در بیرون از خانواده صرف کند و استقلال اقتصادی به دلیل اختصاص مزد هرکس به خود او هویدا گردد. با این انتقال، بخش دیگری از وظایف خانواده دست خوش تحول گردید: از آن جا که مزدها پایین بود، می بایست تعداد بیشتری از اعضای خانواده و در ساعات بیشتری در واحدهای صنعتی به کار می پرداختند تا امکان سد جوع و تأمین زندگی بخور و نمیر فراهم می آمد. افزایش تولیدات صنعتی، رقابت شدیدی را بین صنعتگران و یا سرمایه داران پدید آورده بود. آسان ترین راه برای رقابت کردن با یک دیگر، کاستن از مزد کارگران بود. ۱۸ ساعت کار روزانه و به دوش گرفتن کودکان و رسانیدن آن ها به کودکانستان های حاشیه ی کارخانه ها پدیده کم و بیش عمومی محیط های کارگری بود. زنان حامله ناچار بودند تا آخرین ساعات بارداری به کارهای شاق و طاقت فرسا به پردازند. به دلیل نبود نظام تأمین اجتماعی و از کار افتادن نظامات سنتی، امتناع از کار کردن معادل قبول گرسنگی و مرگ بود. دریافت اعانه بدون بیتوته کردن در نوانخانه ها نیز ممکن نبود. زیرا طبق قانون فقر هرکس قادر به تأمین زندگی خود نبود باید به نوانخانه ها می رفت. در نوانخانه نیز برای دریافت بشقاب سوپ و جای خوابی نسبتاً گرم، می بایست حقوق اجتماعی خود را از دست می دادند. در عین حال که در نوانخانه ها هم باید مثل سایر کارگران، برای کلیساکار می کردند.

چنین شرایطی که دست آورد صنعت بود به تدریج به سایر کشورهای که قدم در راه صنعتی شدن می گذاشتند تسری پیدا کرد و ظاهر آ جزء لاینفک صنعت شد. بنابراین صنعت علاوه بر جدا کردن کار از سرمایه، امکان رقابت را تنها در کاستن از مزد کارگران روبرو تزیاد دید. از آن جا که ماشین مظهر صنعت بود، مدت ها کارگران فریادهای خود را بر سر ماشین فرو می آوردند و با چوب و سنگ به ماشین ها حمله می کردند.

پدید آمدن چنین شرایطی که با مهاجرت نیروهای کار به نزدیکی کارخانه ها همراه بود، انقلابی در خانواده پدید آورد، به نوعی که بسیاری از کارکردهای خانواده را از بین برد. در چنین وضعیتی روابط زن و شوهر، فرزندان با والدین، گذران اوقات فراغت در خانه، در کنار هم بودن اعضای خانواده در شبانه روز، آشپزی، خیاطی، دوستی و محبت حتی عشق و دوستی، روابط خویشاوندی و ... همه از بین رفتند یا تضعیف شدند. در مواردی خود فروشی برای سیر کردن شکم (یک وعده غذا) معامله ای پرسود بود. با

فروپاشی ساختار اقتصادی خانواده یعنی بُعد تولیدی آن، ساخت اجتماعی آن نیز دگرگون شد و روابط و ابعاد خانواده کاهش یافت.

اخلاق از بین رفت، مذهب تضعیف شد، روابط انسانی کم رنگ شد، کوچک‌ترین اعتراض به شرایط کار و یا تأخیر در کار، موجب اخراج کارگر می‌شد. سرمایه عامل نادر تولید محسوب شده بود و به سهولت سایر عوامل تولید را در خدمت می‌گرفت. ضربه‌ای که خانواده و فرهنگ از این انقلاب دید، در تاریخ بی سابقه است.

در مورد این تغییرات کافی است به گوشه‌ای از وضعیت خانواده در انگلستان به عنوان مهد انقلاب صنعتی اشاره شود. در این کشور طبق اطلاعات مربوط به سال ۱۹۸۹ حدود ۲۵ درصد خانوارها از یک نفر تشکیل شده است، ۳۴ درصد خانوارها دونفره بوده‌اند و تنها ۲۵ درصد خانوارها شامل مرد و زن و یک الی دو بچه بوده‌اند.<sup>(۱)</sup>

روند تغییرات اجتماعی در کشورهای صنعتی به گونه‌ای است که کارکرد کمی برای خانواده باقی مانده است. ارضای غریزه‌ی جنسی، تولید مثل و استراحت کردن، عمده‌ترین کارکردهای خانواده هستند، تأمین نیاز جنسی بیرون از خانواده و گریز از داشتن بچه تشکیل خانواده را منتفی یا به عقب می‌اندازد. در آپارتمان‌های جدید در کشورهای صنعتی فقط اتاق خواب و استراحت تعبیه شده است و از آشپزخانه و سالن پذیرایی خبری نیست و برخی از واحدهای مسکونی اتاق اضافی برای بچه دارند. به طوری که در انگلستان از هر چهار خانوار یکی دارای فرزند هستند.

این مقاله قصد بررسی تاریخ تحولات خانواده را ندارد، لذا به همین مختصر بسنده می‌کند و به مسائل و مشکلات خانواده در حال حاضر در ایران می‌پردازد.

### تعریف خانواده در ایران:

تعریف خانواده در ایران با توجه به قوانین و مسائل شرعی و عرفی به تعریف «خانواده‌ی هسته‌ای» نزدیک است: «زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آن‌هاست که

معمولاً با هم زندگی می‌کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند. معیار و ضابطه‌ی تشکیل خانواده همان ریاست یک شخص بر اعضای آن است. ریاست شوهر و پدر خانواده یک نوع وحدت و هماهنگی در امور خانواده و بین اعضای آن ایجاد می‌کند و از چند نفر یک گروه متجانس می‌سازد. "خانواده با معنی فوق مورد حمایت اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و قوانین جدید واقع شده است. بند ۳ ماده‌ی ۱۶ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸ در این باره می‌گوید:

"خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود" قانون مدنی ایران همین معنی را از خانواده مد نظر دارد و موضوع انفاق را هم به آن افزوده است. این قانون خانواده را مرکب از گروهی می‌داند که بین آن‌ها الزام و انفاق وجود دارد، یعنی زن و شوهر و فرزندان.

در ایران نیز مثل هر کشور دیگری به خانواده پرداخته شده است:

سیاست‌های تأمین و رفاه اجتماعی ضمن دادن تعاریف خاص از خانواده سعی در کمک و دستگیری از آن و در مواردی اعمال سیاست‌های اجتماعی مورد نظر خود را دارند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل دهم آمده است:

"از آن‌جا که خانواده واحد بنیادی جامعه‌ی اسلامی است، همه‌ی قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه‌ی حقوق و اخلاق اسلامی باشد."

در بند ۱، اصل ۴۳ زمانی که ضوابط نظام اقتصاد اسلامی را بر می‌شمارد "تأمین

نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه." را در صدر همه‌ی ضوابط قرار می‌دهد.

انواع خانواده در ایران:

خانواده‌ی ایرانی تحت تأثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در چند

دهه اخیر دست‌خوش تغییرات زیادی شده است. به نوعی که امروزه می‌توان خانواده را

شامل انواع زیر دانست: خانواده‌ی گسترده، خانواده‌ی گسترده‌ی تحول یافته، خانواده‌ی

هسته‌ای با ملحقات، خانواده‌ی هسته‌ای، خانواده‌ی زن و شوهری، خانواده‌ی ناقص.

## خانواده گسترده :

در گذشته و در جامعه‌ی سنتی که از اقتصادی معیشتی برخوردار بوده است و یا در میان صاحبان چَرَف ، «خانواده گسترده‌ی عمومیت داشته و وجه غالب خانواده‌ها را تشکیل می‌داده است. این نوع خانواده وظایف و کارکردهای مختلفی بر عهده داشته است ، به نوعی که از تولید ( کالا و یا خدمت ) تا انتقال فرهنگی ، جامعه پذیری ، تأمین اجتماعی ، آموزش و پرورش و ... همگی در نهاد خانواده صورت می‌گرفته است . در این نوع خانواده معمولاً سه نسل در کنار هم و بر اساس از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش به سر می‌برده‌اند . خانواده از دو واحد اقتصادی و اجتماعی منطبق بر هم تشکیل می‌شده است . سلسله مراتب اجتماعی بر تقسیم کار ابتدایی در واحد اقتصادی خانواده منطبق بوده است و تعارض و تضاد در کارکردها و وظایف مشهود نبوده است . در تقسیم وظایف و سلسله مراتب دو عامل سن و جنس نقش اساسی ایفا می‌کرده است . امروز به ندرت به خانواده‌ی گسترده به معنای قبلی آن برخورد می‌شود ، زیرا دگرگونی‌های اجتماعی موجب شده است که بخشی از نیازهای خانواده از بیرون از واحد خانواده تأمین گردد و ضرورتاً بخشی از نیروی کار و یا امکانات خانواده برای تأمین نیازهای مربوط به بیرون از این نهاد انتقال یابد. در جوامع عشایری و روستایی و حتی در برخی از شهرهای کوچک این نوع خانواده را با جرح و تعدیلی نسبت به خانواده‌های گسترده‌ی قدیمی شاهد هستیم . به دلیل تغییر ساختار اقتصادی و از بین رفتن اقتصاد معیشتی ، امروزه این نوع خانواده حتی در جوامع عشایری هم مشهود نیست ولی ابعادی از آن کم و بیش وجود دارد و بهتر است به آن خانواده‌ی گسترده‌ی نوع جدید اطلاق گردد. به این ترتیب که عمدتاً حائز بعد اجتماعی است . سه نسل با هم زندگی می‌کنند ولی الزاماً همه‌ی فعالیت‌ها برای خود مصرفی نیست و همه‌ی خدمات را افراد از خانواده نمی‌گیرند . مثلاً آموزش و پرورش را مؤسسات دولتی یا عمومی بر عهده دارند . هر کس بخشی از وقتش را در بیرون از خانواده مشغول است ولی منابع همه نزد رئیس خانواده جمع می‌شود . اعضای خانواده خصوصاً فرزندان کار اقتصادی عمده‌ای را برای خانواده انجام نمی‌دهند و دارای بعد مصرف کنندگی صرف هستند . والدین و یا پدر از آن‌ها عمدتاً تحرک اجتماعی طلب می‌کنند و بعد از بلوغ و اتمام تحصیلات معمولاً خانواده‌ای هسته‌ای و بعضاً وابسته به خانواده‌ی پدری تشکیل می‌دهند ولی به ندرت

جایگزین کار و فعالیت پدر می شوند. حتی در بین عشایر و یا روستائیان ممکن است یک نفر به پیشه‌ی قبلی جلب شود و بقیه ضرورتاً به مهاجرت شعلی و به تبع آن مکانی می پردازند.

این نوع خانواده‌ها به لحاظ فرهنگی و اجتماعی کارکردهای گذشته را حفظ کرده و یا به حفظ آن تظاهر می کنند ولی کارکردهای اقتصادی کاملاً متحول شده است. در جامعه‌ی روستایی مطالعات نشان می دهد که خانواده‌های جدید در کنار والدین تشکیل می شود ولی از استقلالی نسبی در رابطه با گذشته برخوردارند. در چنین وضعیتی نوعی مبادله بین فرزندان پسر و والدین صورت می گیرد. پدر مسکن، برخی وسایل زندگی، نگهداری نوه‌ها را تأمین می کند و پسر زندگی در محل قبلی و نزدیک والدین را با حفظ استقلال اقتصادی می پذیرد و آشپزخانه‌اش را سوا می کند.

این نوع زندگی در جامعه‌ی روستایی ژاپن عمومیت یافته است و فرزندان به رغم فعالیت در فاصله‌های نسبتاً دور، زندگی با والدین را برای برخورداری از مسکن و حمایت‌های آن‌ها قبول می کنند ولی روزانه دو تا سه ساعت از وقت خود را صرف رفت و آمد به محل کار می نمایند. در ایران این وضعیت به نوع دیگری در مناطق روستایی و عشایری مشهود است. به این ترتیب که فرزندان پسر برای کار کردن در بنادر و یا حتی کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و حتی انجام کارهای ساختمانی در شهرها، همسر و فرزندان خود را در محل قبلی نزد والدین خود رها می کنند و برای چند ماه از سال به مناطق دیگر می روند.

در بین عشایر بویراحمد خانواده‌هایی مورد مطالعه قرار گرفتند که ضمن حفظ استقلال اقتصادی خود در کنار والدین زندگی می کنند و خانواده‌ی گسترده برای تطبیق بهتر با شرایط به سه بخش تقسیم می شود. (۱) والدین، افراد مسن و بیمار، نوه‌ها و کسانی که درس می خوانند و نمی توانند دام‌ها را همراهی کنند در روستا زندگی دائم دارند. (۲) بخشی از خانواده که معمولاً یکی از فرزندان پسر ازدواج کرده است با همسر و فرزندان کوچک‌تر در همراهی با برادر و یا خواهری که درس نمی خواند همراه دام حرکت می کند و گله را به مرتع می برد و برای مدت دو تا چهار ماه در آن جا اتراق می کند. (۳) فرزند پسر دیگر برای کار به بندر می رود و همسر خود را با فرزندان کوچک در روستا نزد والدین خود باقی می گذارد. بین برادران گردش کاری صورت می گیرد به این ترتیب که همواره

یکی از آن‌ها در همراهی دام‌ها، و دیگری در مهاجرت فصلی برای کار کردن است. تا زمانی که این شیوه‌ی زندگی وجود دارد خانواده‌ی گسترده برجاست ولی همان‌گونه که گفته شده از نظر اقتصادی کاملاً مستقل هستند.

روند کلی تغییرات از بین رفتن این نوع خانواده‌ها را حتمی خواهد کرد.

### خانواده‌ی هسته‌ای:

عمده‌ترین نوع خانواده در حال حاضر در ایران خانواده‌ی هسته‌ای است و مرکب است از زن و مرد و فرزندان ازدواج نکرده. این نوع خانواده با شروع زندگی مرد و زن آغاز می‌گردد. در گذشته این نوع خانواده تا مدتی از امکانات والدین استفاده می‌کرد. به این ترتیب که سال‌های اولیه‌ی شروع زندگی زناشویی را با آن‌ها به سر می‌بردند. به این خانواده، خانواده هسته‌ای وابسته اطلاق می‌شد. در مدت زندگی در کنار خانواده‌ی پدری، با رعایت نوعی استقلال نسبی، خانواده‌ی تازه تاسیس امکان پس انداز و تأمین مسکن مستقل را پیدا می‌کرد. در مدت زندگی در کنار هم، والدین نسبت به نگهداری و تربیت نوه‌های خود همکاری می‌کردند. در شرایط امروزی و خاصه در جوامع شهری با بروز تغییرات در شیوه‌ی همسرگزینی و تحرک اجتماعی فرزندان، که عمدتاً به دنبال ادامه‌ی تحصیلات حاصل می‌آید، از امکان زندگی مشترک با والدین کاسته شده است و جوانان از بدو تشکیل زندگی مشترک، مایل هستند زندگی مستقل و دور از والدین را بنا نهند. این نوع خانواده اگر از حمایت والدین (کمک‌های نقدی و یا نوعی یارانه) برخوردار نباشند سال‌های اولیه زندگی را با دشواری‌های زیادی دست به گریبان خواهند بود، زیرا تأمین همه امکانات زندگی، کار هر دو نفر (زن و شوهر) و اضافه‌کاری را طلب می‌کند. این یکی از علل اساسی افزایش سن ازدواج و دیررسی آن محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر ادامه‌ی تحصیلات و برقراری روابط گسترده‌ی اجتماعی، در جوانان انتظاراتی را پدید می‌آورد. انجام این انتظارات از عهده‌ی خانواده‌ی پدری خارج است. لذا افزایش سن ازدواج نتیجه‌ی طبیعی این زیاده خواهی و یا عدم امکان تأمین فرزندان توسط والدین است. یکی از دشواری‌های فعلی، عزوبت جوانان از بدو بلوغ تا حدود سی سالگی است که با توجه به محدودیت‌های موجود در مقایسه با جوامع صنعتی مسائل و مشکلاتی را برای آن‌ها



پدید آورده است. همان‌گونه که اشاره شد در گذشته زوج‌های جوان سال‌های اول زندگی را با استفاده از امکانات زندگی والدین می‌گذراندند، لذا نیاز به عقب انداختن سن ازدواج نداشتند و فشار کم‌تری را متحمل می‌شدند.

خانواده‌ی هسته‌ای، مساعی خود را صرف تحصیل فرزندان می‌کند زیرا تجربه‌ی عملی زندگی به آن‌ها آموخته است که ارتقا و تحرک اجتماعی از طریق ادامه‌ی تحصیلات عالیه میسر است. لذا پدر و مادر خاصه اگر هر دو تحصیل کرده باشند، چاره‌ای جز ادامه‌ی تحصیل فرزندان، برای تشکیل زندگی آتی آن‌ها نمی‌بینند.

در این زمان، این نوع خانواده در جامعه‌ی ما الگوی برتر محسوب می‌شود. برخی از ویژگی‌های این نوع خانواده را در ایران، اروپا و ژاپن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### (۱) - مشارکت در انتخاب همسر:

در کشورهای صنعتی به دلیل استقلال اقتصادی و وجود روابط جنسی قبل از ازدواج، انتخاب با زوجین است و خانواده در این میان نقشی ندارد. در ژاپن به همین ترتیب انتخاب با زوجین است. اگر چه روابط قبل از ازدواج آن‌ها با محدودیت‌هایی همراه است و هنوز برای بسیاری از آن‌ها موضوع بکارت و ... جدی است. ولی جلب نظر والدین اجتناب ناپذیر است. این دخالت بیشتر در حد اطمینان پیدا کردن والدین از رعایت سطح و پایگاه اجتماعی همسر و به عبارت دیگر رعایت طبقه‌بندی و یا قشربندی اجتماعی است. زیرا همسر جزء خانواده مرد محسوب و شناسنامه او عوض می‌شود و در فبرستان فامیل شوهر دفن می‌گردد. از آن‌جا که در ژاپن خانواده دارای شخصیت حقوقی است زن از اموال شوهر نصیب می‌برد. در ایران نیز عمدتاً زوجین در انتخاب یک‌دیگر نقش اساسی دارند ولی رعایت نظر والدین خصوصاً در شرایطی که زوجین محتاج دست‌گیری آن‌ها هستند اجتناب ناپذیر است. استقلال اقتصادی جوانان خاصه پسران، دخالت خانواده را کاهش داده است. مع‌هذا والدین در مراسم خواستگاری و ازدواج هنوز دارای نقش هستند اگر چه این حضور تعیین‌کننده نیستند.

## ۲ - مشارکت مالی والدین در برگزاری مراسم ازدواج :

در کشورهای صنعتی ، بالا رفتن سن ازدواج و شروع زندگی مستقل جوانان قبل از ازدواج خاصه برای پسران ، حضور اقتصادی والدین برای شروع زندگی فرزندان را منتفی کرده است . زندگی آزمایشی قبل از عقد ازدواج و ... مسئولیت مالی تشکیل زندگی را به جوانان سپرده است . در کشوری مثل ژاپن نیز بالا رفتن سن ازدواج و ضرورت ترک خانه و یا فعالیت اقتصادی و کمک به بودجه خانواده ، پسران را واداشته است که پس از چند سال کار و تأمین مالی لازم اقدام به ازدواج نمایند . مع هذا والدین در تأمین بخشی از جهیزیه و هزینه برگزاری مراسم عروسی حضور جدی دارند .

در ایران نیز شروع به کار پسر و داشتن شغل شرط لازم تشکیل زندگی است ولی شرط کافی نیست . در مواردی که خانواده هنوز پای بندی خود را به برخی رسوم حفظ کرده است ، اگر جریان انتخاب همسر بر وفق مراد والدین باشد خصوصاً والدین پسر ، کمک هایی در زمینه تأمین مسکن و برگزاری مراسم عروسی صورت می گیرد . در صورتی که فرزند پسر نخواهد و یا نتواند نظرات خانواده را در انتخاب همسر مرعی دارد و یا والدین از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار نباشند و یا با دارا بودن تعداد فرزندان بیشتر امکان کمک مالی وجود نداشته باشد ، سن ازدواج بالا می رود و پسر ناچار است تا تأمین شرایط لازم برای تشکیل خانواده صبر کند به همین دلیل سن ازدواج مردان در ایران به حدود سی سال نزدیک شده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## مشارکت خویشان و آشنایان :

در گذشته در جوامع سنتی هزینه های برگزاری ازدواج جوانان و حتی تأمین مسکن آن ها در روستاها بر عهده اجتماع مربوط بوده است . به این ترتیب که نوعی همیاری در دادن خدمات ، اهدای کالا و جنس و هم چنین کمک های نقدی وجود داشته است . اعلام ازدواج دختر و پسری در این گونه جوامع نه تنها همراه با برگزاری جشن و سروری همگانی بوده است بلکه خویشان و آشنایان براساس دوری و نزدیکی ، کمک های دریافتی قبلی از خانواده های عروس و داماد و نیز احتمال دریافت کمک های آتی برای ازدواج فرزندان کوچک خود کمک هایی را به عهده می گیرند . بررسی های انجام شده در برخی از مناطق

روستایی و عشایری کشور نشان می دهد هنوز این کمک‌ها قابل توجه بوده و علاوه بر تأمین هزینه‌های جاری عروسی سرمایه‌ای نیز در اختیار زوجین قرار می دهد. این نوع کمک‌ها در کشورهای صنعتی در رابطه با دعوت برای حضور در جشن عروسی است و معمولاً کادویی (عمدتاً از کالاهای فانتزی و تزئینی) به زوجین اهدا می کنند. در کشور ژاپن به تبعیت از رسوم گذشته سعی می شود تا قبل از برگزاری جشن عروسی، بزرگان خانواده‌ی عروس و داماد هماهنگی‌هایی را برای تقسیم و سپس تأمین بخشی از لوازم زندگی زوج جوان به عمل آورند. این کمک‌ها معمولاً در حدی هست که لوازم اساسی زندگی زوج جوان را تأمین سازد.

در ایران دگرگونی زیادی در روند این کمک‌ها پدید آمده است. به این ترتیب که سوی نزدیکان، بقیه‌ی خویشان و آشنایان نیز در صورت برگزاری مراسم پذیرایی کمک می کنند. این کمک‌ها عمده‌تاً از شکل نقدی خارج شده و بیشتر اهدای کادو شده است. کادویی که برای تهیه آن هیچ گونه هماهنگی صورت نمی گیرد. در نتیجه مشکلی را از زوج جوان حل نمی کند بلکه در مواردی نگهداری تعدادی از یک نوع کالا مشکلاتی را پیش می آورد. به هر صورت امید به دریافت کمک از خویشان، دیگر انگیزه‌ای برای شروع زندگی جدید نیست.

### ۳- روابط اجتماعی خانواده‌ی هسته‌ای:

این نوع خانواده بر اساس انتخاب خودشان، اغلب ارتباطات قوی با والدین و خویشان خود ندارند. مهاجرت‌های مکانی و شغلی، برقراری ارتباط با والدین و سایر خویشان را دشوار و غیر لازم گردانیده است، عمده‌تاً ارتباطات این قبیل خانواده‌ها با گروه‌های ارادی و داوطلبانه‌ای است که به منظور جایگزینی گروه‌های اولیه انتخاب شده‌اند. همکاران، همسایگان، دوستان دوره‌ی تحصیل عمده‌ترین منابع ارتباطی محسوب می شوند. این ارتباطات از نوع مبادله‌ای است و دوامشان به نوع کارکرد و فایده‌ی آنها بستگی دارد. لذا از استحکام لازم برخوردار نیست و امکان محدودیت ارتباطات به دلایل مختلف شخصی و اخلاقی و نیز بنا به ماهیت کار دائم و کارهای دوم و سوم همسر وجود دارد. رسانه‌های گروهی و از میان آنها عمده‌تاً تلویزیون علاوه بر کارکردی تفریحی، نقش

تربیتی و انتقال فرهنگ و حتی در موارد زیادی جامعه پذیری کودکان را بر عهده دارد. عدم فراغت زن و واگذاری نگهداری کودکان به مهدهای کودک و آمادگی و ... موجب وقفه در انتقال فرهنگ می شود و انقطاع فرهنگی را سبب می گردد.

#### ۴ - کارکرد و وظایف کودکان :

از آن جا که ارتباطات خانوادگی محدود است و مؤسسات بیرون از خانواده و شبکه‌ی خویشاوندی به تربیت و نگهداری کودکان اقدام می کنند ، لذا کودکان بر اساس معیارهایی متفاوت با معیارهای به کار برده شده در مورد والدین تربیت می شوند . توجه به تحصیلات به عنوان تنها راه ارتقا و تحرک اجتماعی و ضرورت شرکت آنها در مسابقات مختلفی که برای احراز شغل و موقعیت اجتماعی اجتناب ناپذیر است والدین را و می دارد که به مدرسه و کمیت و کیفیت درس خواندن فرزندان خود حساسیت ویژه‌ای به خرج دهند و برای پیشرفت تحصیلی فرزندان خود شرایط مناسبی را فراهم آورند . لذا نه تنها فرزندان بنا به ماهیت خانوادگی هسته‌ای نقشی تولیدی و خدماتی در خانواده ندارند بلکه به لحاظ توجه به درس ، صرفاً مصرف کننده تلقی می شوند و بنا به نقشی که در آینده از آنان انتظار می رود سرمایه گذاری‌های مناسبی هم صورت می گیرد . از جمله واگذاری اتاقی خاص برای درس خواندن ، استخدام معلم خصوصی ، انتخاب مدارس غیر انتفاعی مناسب به نوعی که شانس قبولی او را در مسابقات ورودی دانشگاه بالا ببرد و ادامه‌ی حیات اقتصادی و اجتماعی آنها را ممکن سازد .

بدین منظور کودک را از ارائه‌ی خدمات معمول در منزل معاف می کنند و حتی سعی در انجام خدمات مختلف به آنها دارند . این گونه خدمات و عدم شرکت آنها در اعیاد ، جشن‌ها عزاداری‌ها و رفت و آمدهای خانوادگی به تدریج آنها را با خویشان بیگانه می کند و نسبت به ارزش‌ها و رسوم بی تفاوت بار می آورد .

چنین رفتاری ، زمینه‌ی پیدایش "فرزند سالاری" را فراهم آورده است . به این ترتیب که فرزندان با درک وضعیت ، مایلند والدین را به دلخواه خود هدایت کنند و اگر والدین دارای سطح سواد بالا نباشند ، آنها را وادار به انجام رفتارهای مورد نظر خود نمایند . از نوع آرایش تا لباس پوشیدن ، از برقراری ارتباطات با خویشان تا اطرافیان ، نه تنها نظر

می دهند بلکه رفتار مورد نظر خود را از آن‌ها طلب می کنند .

چنین شرایطی موجب تقویت فردگرایی در فرزندان شده است . در مواردی که فاصله‌ی تحصیلی و اجتماعی بین دو نسل زیاد باشد این فردگرایی به شکلی افراطی و منحط تبدیل می شود .

### خانواده‌ی هسته‌ای با ملحقات :

از بین رفتن خانواده‌ی گسترده و استقلال اقتصادی فرزندان برای تشکیل زندگی جدید ، والدین را در زمان سال‌خوردگی دچار مشکل می کند . زیرا با خروج فرزندان ، آن‌ها تنها می مانند و تا زمانی که قادر به اداره‌ی خود باشند به زندگی قبلی ادامه می دهند . اما پس از کار افتادگی و بیماری چون امکان ادامه‌ی زندگی در محل سابق را ندارند یا فرزندان ازدواج کرده را به نزد خود فرامی خوانند و یا این‌که ضرورتاً به نزد فرزندان خود می روند . مهاجرت از روستا به شهر والدین یا هر یک از آن‌ها فرزندان را با دشواری‌های جدی مواجه می کند . از یک طرف سال‌خورده‌ای که عمرش را در روستا صرف کرده نمی تواند در شهر و در آپارتمان زندگی کند و از جانب دیگر عروس و حتی نوه‌ها خواستار حضور آن‌ها نیستند . لذا ضرورتاً در محل قبلی می مانند و یا باید سر از سرای سالمندان در آورند . حضور والدین و یا یکی از آن‌ها و احیاناً با برادر و یا خواهر ازدواج نکرده و یا معلول ، خانواده هسته‌ای با ملحقات را پدید می آورد . این نوع خانواده بیشتر در شهرهای کوچک و در جوامعی مشهود است که کنترل اجتماعی ، فرزندان پسر را وادار به نگهداری اعضای خانواده پدری می نماید . در جوامع شهری و صنعتی نه شرایط اجازه می دهد و نه فردگرایی افراطی فرزندان و همسر چنین جوازی را صادر می نماید . لذا پدیده‌ی سرای سالمندان مطرح می شود و پای دولت برای نگهداری از آن‌ها به میان می آید .

### خانواده‌ی زن و شوهری :

این نوع خانواده دوره‌ای از اول و آخر حیات خانواده را تشکیل می دهد . این شکل از خانواده در اوایل زندگی تا تولد اولین فرزند و در موقعی که فرزندان پس از تحصیلات ، خانواده پدری را ترک می کنند عارض می شود . در کشورهای صنعتی که علاقه‌ای به داشتن فرزند ندارند ، این خانواده اعم از این‌که رسمی و یا شرعی باشد و یا توافقی ، وجه غالب

خانواده‌ها را تشکیل می‌دهد. در حال حاضر حدود ۹۲۰ هزار خانوار زن و شوهری در ایران وجود دارد یعنی حدود ۹ درصد خانوارهای کشور. بخشی از آن‌ها زوج‌های جوان و بخش عمده‌تر والدینی هستند که فرزندان‌شان، خانواده جدید دایر کرده‌اند.

### خانواده‌ی ناقص:

به خانواده‌ای اطلاق می‌گردد که سرپرست (معمولاً مرد خانه) را از دست داده باشند. اگر چه در بسیاری از موارد بلافاصله مادر سرپرستی خانواده را بر عهده می‌گیرد و به همین دلیل امروزه صحبت از خانواده با سرپرست زن می‌کنند ولی به هر صورت کارکرد این نوع خانواده دچار نقص شده است و همسر باید وظایف شوهر را هم بر عهده داشته باشد. در خانواده‌های سنتی چنین خانواده‌ای دوام ندارد، مگر این‌که یکی از اعضای خانواده‌ی پدری جانشین شوهر گردد و یا این‌که پدر بزرگ سرپرستی حقوقی خانواده را بر عهده داشته باشد. زیرا در ایران موضوع حضانت فرزندان نابالغ با جد و خانواده پدری است و مادر نمی‌تواند حضانت را عهده‌دار شود، مگر دادگاه صالحه چنین حکمی صادر کرده باشد. این نوع خانواده به دلیل از دست دادن یکی از مریبان بسیار آسیب پذیر می‌گردد. هم اکنون در ایران به دلیل جنگ و مسائل دیگر بیش از یک میلیون و دویست هزار خانواده با این وضعیت داریم یعنی حدود یک دهم خانوارهای موجود کشور.

خانواده‌های زن و شوهری نیز بعد از مرگ یکی از آن‌ها به صورت خانواده ناقص در می‌آیند. معمولاً اگر زن خانواده فوت کند مرد به هر ترتیب با ازدواج مجدد سعی در حفظ خانواده می‌کند ولی زمانی که مرد خانواده فوت می‌کند خانواده‌ی ناقص تا مرگ دیگری و یا انتقال او به خانواده‌ی فرزندان و یا سرای سالمندان ادامه دارد. خانواده‌های تک نفره در حال حاضر حدود ۴۶۰ هزار می‌باشد که حدود ۵ درصد خانوارهای کشور را تشکیل می‌دهند. این نسبت در فاصله سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۷۰ تقریباً دو برابر شده است.

بعد از ارائه‌ی تصویری هر چند اجمالی از وضعیت خانواده‌ها در ایران، به چند مسئله‌ی اساسی اشاره می‌شود که اگر در حال حاضر به عنوان بحران مطرح نیستند لیکن می‌تواند همه یا برخی از آن‌ها بحران ساز باشد:

## ۱- گسترش خانواده‌های هسته‌ای

جوانان پس از بلوغ و رسیدن به سن ازدواج مایل به تشکیل خانواده دور از محل زندگی والدین هستند. این امر علاوه بر ایجاد مشکلاتی برای جوانان در جهت تأمین مسکن آنان موجب بلااستفاده ماندن امکانات خانواده‌ی قبلی نیز می‌شود. مثلاً خانواده‌ی ۵ نفره‌ای که دارای اتاق و فضای لازم برای این عده بوده با خروج فرزندان فضای زندگی سه نفر بدون استفاده باقی می‌ماند. این پدیده از استقلال اقتصادی اعضا و نیز دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی ناشی می‌شود، به نحوی که دختران حاضر نیستند راجع به چنین امکانی کمی فکر کنند. زیرا به دلایلی که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت زمانی که دختر بین خود و مادرش نا هماهنگی می‌بیند این تعارض را بین خود و دیگر مادران وسیع‌تر می‌یابد و لذا در خانه ماندن را بر ازدواج و زندگی کردن با والدین شوهر ترجیح می‌دهد. در گذشته نیز استقلال اقتصادی وجود داشت ولی معرفت اقتصادی باعث می‌گردید که زوج جوان چند سال اول زندگی را با خانواده‌ی پدری بگذرانند. در نتیجه منافعی نصیب هر دو می‌شد. یعنی هم زوج جوان از پرداخت هزینه‌ی مسکن و حتی برخی از هزینه‌های مصرفی معاف می‌شدند و هم از امکانات مربوط به نگهداری فرزندان کوچک، خرید مواد مورد نیاز زن جوان توسط مادر شوهر و ... بهره می‌بردند ضمن این که چاره‌ای نداشتند برخی دخالت‌ها را در زندگی خصوصی خود تحمل کنند. والدین نیز با این که بخشی هر چند کوچک از هزینه‌ی زندگی زوج جوان را به عهده می‌گرفتند، خوشحال بودند که تنها نیستند و همدمی دارند و حضور نوه‌ها زندگی آن‌ها را نشاط می‌بخشد. زوج جوان بعد از چند سال با داشتن یک یا دو فرزند کوچک و پس اندازی که به دلیل عدم پرداخت اجاره و حتی خرید برخی از نیازهای مصرفی روزانه فراهم آمده بود نسبت به تهیه مسکنی مناسب اقدام می‌کردند و از والدین جدا می‌شدند و این امکان را به برادران دیگر می‌دادند. در مواردی این امکان در اختیار داماد نیز قرار می‌گرفت. ولی در حال حاضر اگر چه در برخی از مناطق محدودیت‌هایی در باب مسکن وجود دارد ولی اصولاً جوانان این گونه نمی‌اندیشند و از همان آغاز، زندگی مستقل می‌طلبند و به همین دلیل ناچارند سن ازدواج را عقب اندازند و در اوائل زندگی دشواری‌هایی را در زمینه‌ی انجام اضافه کاری یا کار دوم و کار همسر و ...

تحمل کنند. این مشکلات علاوه بر این که با تولد فرزندان تشدید می شود، متأسفانه در موارد عدیده‌ای سبب متلاشی شدن خانواده نیز می گردد. آمار طلاق نزد این نوع خانواده‌ها بالاست و دلیل آن می تواند متنوع و متعدد باشد، ولی برخی از آن‌ها که از این نوع زندگی بر می خیزد عبارت‌اند از خستگی هر دو و فشار اقتصادی، عدم وجود ارتباط با خویشان و دخالت ندادن فامیل در مسائل اختلافی خود به نحوی که اغلب اختلاف نظرها منجر به مشاجره (بعضاً توأم با ضرب و جرح) می گردد و بعد از مدتی هر دو طلاق را به عنوان تنها راه چاره بر می‌گزینند و ...

در کشور ژاپن نوعی معماری جدید پدید آمده است که اجازه می دهد دو خانوار در یک واحد مسکونی زندگی کنند. به این ترتیب که محل زندگی زوج جوان را به گونه‌ای طراحی کرده‌اند که ضمن برخورداری از خدمات موجود کم‌ترین ارتباط را با محل زندگی والدین دارد. در نتیجه استقلال مورد نظر زوج جوان تأمین می گردد. در عین حال به لحاظ فرهنگی با استقلال اقتصادی، همسر (زن) به طور طبیعی مدیر خانه و اداره کننده‌ی امور اقتصادی است. لذا بسیاری از مسائلی که در ایران به دلیل اعتقادات غلط سنتی و حق تملک والدین بر مال فرزند (منع زن از تصرف مال شوهر) موجب دخالت‌های احتمالی مادر شوهر در امور زوج جوان گردیده و مشکلاتی را پدید آورده در آن دیار حل شده است.

در ایران در برخی از شهرها و حتی در تهران می توان به چنین شکلی از معماری فکر کرد به نوعی که جوانان ناچار به عقب انداختن ازدواج خود نشوند. بر خلاف کشورهای دیگر در ایران نسبت تصرف مسکن از طریق ملکی بسیار بالا است. اگر در آلمان یا انگلستان بیش از ۶۰ درصد خانوارها مستأجر هستند و نرخ مالکیت محل مسکونی پایین

است در ایران نرخ مالکیت بالای ۸۰ درصد می باشد و زمینه‌ی اجرای چنین طرحی مهیاست.

## ۲- فرزند سالاری

به علل بروز این پدیده اشاره شد. در این قسمت اضافه می نماید که به دلیل عدم تشابه فرهنگی زوج و این که دایره‌ی همسرگزینی نزد جوانان متفاوت شده است و بیشتر خود آن‌ها با ارتباطی نه چندان عمیق که بیشتر تحت تأثیر احساسات یکدیگر را بر



می‌گیرند، خانواده‌ی دختر یا پسر زمانی در جریان قرار می‌گیرند که بخش عمده‌ی راه طی شده و زوج جوان یکدیگر را انتخاب کرده‌اند. برای جوانان موضوع هم کفو بودن و شباهت فرهنگی داشتن در اولویت نیست و اغلب، والدین در مقابل عمل انجام شده قرار می‌گیرند. از بدیهی‌ترین نتیجه چنین تفاوتی، نداشتن الگوی مورد توافق زوج از نظام تربیتی است که باید در مورد فرزندانشان به کار برده شود. اصول مدون و تعلیم داده شده‌ای هم که در این زمینه وجود ندارد. ارتباط با والدین هم به گونه‌ای نیست که آن‌ها بتوانند در این زمینه کمک کنند. در مواردی ممکن است نه تنها از دخالت یکدیگر بلکه از دخالت والدین زن و شوهر هم جلوگیری به عمل آید، خصوصاً اگر به لحاظ فرهنگی و یا اقتصادی خانواده‌ی والدین در سطح پایین‌تری باشند. جریان جامعه‌پذیری کودک در رابطه با مهد کودک، پرستار بچه، تلویزیون، مدرسه و همسالان شکل می‌گیرد به نوعی که از همان ابتدا زن و شوهر عمداً رفتاری را که خود از والدین مشاهده کرده‌اند کنار گذاشته و رفتار دموکراتیک و ولخرجانه‌ای را با فرزند به کار می‌برند. همه‌ی امکانات لازم را برای درس خواندن او فراهم می‌کنند و تنها خواسته‌ای که از وی دارند نمره بیست است و اگر برای کسب این نمره لازم باشد جدا غذا بخورد و اتاق مطالعه‌ی جدا داشته باشد و والدین را برای دیدن خویشان همراهی نکند و یا برای دیدن مهمانان به آن‌ها افتخار ندهد! مجاز می‌باشد. به دلیل اشتغال پدر (و بعضاً مادر) و فرصت نداشتن برای گذراندن اوقات فراغت با فرزندان از یک سو و وجود رسانه‌های دیداری و شنیداری غیر قابل کنترل برای کودکان از سوی دیگر، به تدریج فاصله آن‌ها زیاد می‌شود و به جایی می‌رسند که حرف هم‌دیگر را نمی‌فهمند. همسالان نقش عمده در روابط اجتماعی پیدا می‌کنند و ارزش‌های اجتماعی از این گروه اخذ می‌شود و ...

پدر و مادر که در فراهم کردن وسائل رفاه و آسایش کودک آگاهانه می‌کوشند و میدان عمل وسیعی را برای او ترسیم می‌کنند، بعد از مدتی احساس نا هم‌زمانی با فرزند می‌کنند. ولی از آن‌جا که علاقه به فرزند از یک طرف و ترس از رها کردن او از طرف دیگر وجود دارد انفعالی بر خورد می‌کنند و تابع فرزند می‌شوند، و فرزند زیرکانه شرایط را برای بهره‌برداری مناسب می‌یابد و در هر امری دخالت می‌کند، خصوصاً اگر مرتبه‌ی تحصیلی بیشتری از پدر و مادر را احراز کرده باشد. فرزند سالاری یعنی تبعیت بدون چون

و چرای والدین از فرزند و ترک کردن رفتار، عادات، و حتی اعتقادات خود به منظور کسب رضایت فرزند.

در گذشته در جامعه‌ی سنتی پدر رئیس خانواد بود و مادر در هماهنگی کامل با شوهر و با اعتقاد قلبی به ریاست وی به گونه‌ای رفتار می‌کرد که کودکان نیز در پذیرش امر پدر کوچک‌ترین تردیدی نمی‌کردند. کودکان همین که رشد می‌کردند به کارگرفته می‌شدند و بخشی از خدمات خانه را عهده‌دار می‌گردیدند. پدر رئیس خانواده بود و مادر اطاعت از وی را به کودک عملاً می‌آموخت، با احترامی که خود برای شوهر قائل می‌شد و نیز احترامی که هر دو به والدین خود قائل می‌شدند، کودک می‌آموخت که باید از اوامر پدر فرمان ببرد و در خدمت خانواده باشد. از آن‌جا که در همسرگزینی جامعه‌ی سنتی خانواده نقش اساسی داشت و تفاوت سنی را بین زن و شوهر قائل بودند لذا اطاعت زن از شوهر نوعی اطاعت از بزرگ‌تر هم بود. در داخل خانواده جرو بحث و کشمکش وجود نداشت و یا بسیار کم بود. در حالی که در زندگی‌های خود ساخته‌ی امروزی که تفاوت سن و تحصیلات زوج کاهش یافته و اختلاف نظر و سلیقه زیاد شده موضوع ریاست مرد و تبعیت زن از شوهر هم زیر سؤال رفته و زن به دنبال برابری و حتی سلطه‌ی بر مرد است. لذا بحث و جدال در این نوع خانواده‌ها بیشتر می‌شود و زمانی که زن و شوهر به یکدیگر توهین و یا یکدیگر را در مقابل فرزندان خوار می‌کنند، دیگر فرزند خود را ملزم به رعایت احترام نمی‌بیند و به تدریج خود ریاست خانه را بر عهده می‌گیرد و چه بسا که زن و شوهر برای کاهش درگیری به این ریاست تن در می‌دهند. معمولاً زنان در صورتی که قادر به تأمین نظر خود نباشند، به محض بزرگ شدن بچه‌ها پشت سر آن‌ها سنگر می‌گیرند و تا مدتی کودکان ابزار آن‌ها می‌شوند ولی به زودی حاکمیت مطلق را فقط برای خود می‌خواهند.

عدم انتقال فرهنگ گذشته که حاوی نکات ارزنده و معنوی فراوانی است و تن دادن به خواسته‌های فرزندان که تحت تأثیر رسانه‌های بیگانه و همسالانی است که هویت مشخصی ندارند و تسلیم شدن به خواست فرزندان به بهانه موفقیت تحصیلی که تنها راه ارتقای اجتماعی تشخیص داده می‌شود و خلاصه فرزند سالاری موجب می‌گردد تا فرزندان تعلق خاطر و یا مسئولیتی در قبال والدین احساس نکنند و روابطشان با والدین در

مراحل بعدی زندگی دشوارتر گردد.

### ۳- مشکلات جنسی و روانی :

عدم تبعیت از الگوی زندگی سنتی و تن دادن به زندگی جدید موجب بروز مشکلات دیگر نیز می شود. مشکل به آن دلیل که نظام اجتماعی و فرهنگی ما هنوز کاملاً به نحوی دگرگون نشده است که همه عوارض این نوع زندگی را پذیرا شوید. خانواده‌ی هسته‌ای جدید، با قبول برخی از حرکات و رفتار، می بایست منتظر تالی فاسد آن نیز باشند، به طور مثال در گذشته با این که هر یک از اعضای خانواده دارای اتاق جداگانه نبودند و غالباً والدین و فرزندان در یک اتاق به سر می بردند ولی کودکان کم تر از روابط جنسی والدین خود مطلع بودند، زیرا یا کودکان شب را نزد پدر بزرگ مادر بزرگ خود به سر می بردند و یا این که روابط زن و مرد در زمانی بود که کودکان در خواب عمیق بودند. به دلیل زندگی با فرزندان در رعایت رفتار و پوشیدن لباس و آرایش توجه کافی داشتند. درحالی که در خانواده‌ی هسته‌ای مادر لباسی را در مقابل فرزندان خود می پوشد که در گذشته امکان پوشیدن چنین لباسی حتی در مجالس زنانه وجود نداشت. با تبعیت از رفتار غربیان بوسیدن زن و مرد آن چنان عادی شده که درست مثل دست دادن و یا سلام کردن تلقی می شود. فرزندان زودتر از زمان بلوغ به کنه روابط جنسی آشنا می شوند. داشتن اتاق جداگانه و تماشای فیلم و شنیدن موزیک‌های محرک همگی شرایط را برای انحراف فراهم می کند. در گذشته امکان تنها ماندن فرزند اعم از دختر و یا پسر در هنگام بیداری و یا خواب وجود نداشت و همین بهترین عامل کنترل بود. حال اتاق خواب مجزا، حمام خصوصی، و ... جملگی شرایط را حداقل برای خود ارضایی آماده می کند. امکان انحراف دختران و پسرانی که با یکدیگر تنها می مانند نیز کم نیست. الگوهای تربیتی و رفتاری را از جامعه‌ای گرفته‌ایم، که در آن روابط دختر و پسر را نه تنها بد نمی داند بلکه ضروری می پندارد. اگر معلم امور تربیتی جامعه غربی او بداند که سنّ دانش آموزی از ۱۵ سال گذشته است و هنوز دوست پسر یا دختر ندارد بلافاصله والدین، مربیان و روان پزشک را خبر می کند و او را بیمار معرفی می کند و به علاج وی بر می خیزد. داشتن روابط جنسی نزدیک قبل از دواج نه تنها ممنوع نیست بلکه توصیه شده است و در دبیرستان درسی به این منظور اختصاص

داده شده و معلم شیوهی برقراری ارتباط را درس می دهد و امتحان می کند. دختران به راحتی دوست پسر خود را به خانه می برند و به والدین خود معرفی می کنند و یا پسران دوست دختر خود را به خانه برده و شب را در اتاقش با او به سر می برند. در چنین جامعه‌ای دیدن بدن برهنه مادر یا پدر و یا دیدن و شنیدن مغزله‌ی آن‌ها مشکلی پدید نمی آورد. زیرا شخص قبل از اتمام تحصیلات و تشکیل خانواده جدید مشکلی برای برقراری ارتباط جنسی ندارد. در جامعه‌ی صنعتی اروپایی و آمریکایی در واقع ازدواج برای فرزنددار شدن است نه ارضای غریزه جنسی. کم‌تر کسی برای ارضای غریزه جنسی سراغ ازدواج می رود. دیررسی سن ازدواج نیز در این رابطه و برای آمادگی برای شروع زندگی جنسی ملایم‌تر و همراه با آرامشی است که جوانان بعد از غلیان دوره جوانی به آن نیاز دارند. در مطالعاتی که توسط وزارت بهداشت و وزارت دادگستری آمریکا اخیراً صورت گرفته است ۱۸ درصد زنان آمریکایی هتک حرمت شده‌اند. نیمی از زنان آن کشور در طول حیات خود مورد آزار جسمی واقع شده‌اند. بیش از نیمی از زنانی که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته‌اند این اتفاق ناگوار را مربوط به زمانی دانسته‌اند که کم‌تر از ۱۷ سال سن داشته‌اند و خانه برای آن‌ها (حتی پسران) جای امنی نبوده است. متأسفانه برخی از این افراد قربانی حیوانیت اعضای خانواده خود شده‌اند. آزادی در ارائه‌ی بدن و عدم توجه به لباس و رفتار مناسب عوارضی دارد که غرب بدون سرو صدا آن را پذیرفته‌است. چندین دبیرستان دخترانه در آمریکا وجود دارد که دارای مهد کودک برای نگهداری فرزندان قانونی دانش آموزان است.

مشکلات مربوط به برقراری روابط نامشروع با جنس مخالف و عدم امکان ازدواج به دلیل عدم اتمام تحصیلات و یا بیکاری و مشکل اقتصادی، جوان را به سرکوب کردن تمایلات طبیعی وامی دارد. این وضع اگر منجر به یکی از اقسام انحراف نشود، ممکن است موجب بیماری روانی شود و ...

چگونه می توان توقع داشت که چند میلیون دختر و پسر در شرایطی که ابزار تحریک آن‌ها در خانه و مدرسه و کوچه و خیابان، از طریق ارتباطات خانوادگی، ویدیو، ماهواره و ... فراهم است، دست از پا خطا نکنند. اگر آثاری از روابط نامشروع مشاهده نشود حتماً باید نگران انحرافات جنسی بود. اگر دیگر مسائل در ایران هنوز تا بحران شدن

فاصله دارد ولی این موضوع عین بحران است. از یک طرف رفتارها و ارزش‌های اجتماعی به غرب می‌ماند، از طرف دیگر ضوابط و مقررات عرفی و قانونی شرقی است و هر حرکت نامشروعی را منع کرده و شدیداً برخورد می‌نماید. اگر این بحران نیست پس باید در تعریف بحران تجدید نظر کرد.

#### ۴- مشکل سال‌خوردگی:

در اثر پیشرفت بهداشت و درمان، عمر متوسط بالا رفته است. در گذشته ۴۰ سالگی سن پیری بود. امروزه که در برخی از جوامع امید زندگی از مرز ۱۰۰ سالگی گذشته است، دوره سوم زندگی مسئله‌ساز شده است. خانواده‌ی گسترده سنتی با اتکا به اصل "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش" سالمندان را تا پایان عمرشان به رغم بیماری و مشکلات مربوط محترمانه و به بهترین وجه مراقبت می‌کردند. سالمند مالک و رئیس خانواده بود و با مرگ وی فرزندش جای او را می‌گرفت. رسیدگی به او و توجه به خواسته‌هایش حق مسلمی بود که همه اعضای خانواده بدان معترف بودند و جز این نمی‌اندیشیدند، زیرا نظام تأمین اجتماعی همین را حکم می‌کرد و ارزش حاکم جز این را طلب نمی‌کرد. اجاق کوری به سبب نداشتن فرزند پسر به دلیل از کار افتادن چرخ خانواده رنگ باخته است. تأکیدی که در گذشته بر پسر خواهی می‌شد به این دلیل بود که با وجود فرزند پسر و جای‌گزینی پدر نه تنها پدر بلکه مادر و بقیه اعضای خانواده از امنیت اقتصادی برخوردار می‌شدند. اگر خانواده‌ای دارای فرزند پسر نمی‌شد از طریق داماد سرخانه سعی در تداوم حیات خانواده می‌کردند.

در جامعه‌ی سنتی واژه‌ی بازنشستگی بی‌معنا بود و حتی از کار افتادگی هم دارای معنی متفاوت با آن چه که امروز از آن مستفاد می‌گردد داشت. مرد یازن تا آخر عمر حتی زمانی که قدرت حرکت را از دست می‌دادند مدیریت خود را دارا بودند، کم‌تر کار می‌کردند، کارهای سبک را انجام می‌دادند و ... به عبارت دیگر مشغول بودند و جز زمانی که در بستر بیماری بودند خود را شاغل می‌دانستند به کلی همان‌طور که اشاره شد هر کس به قدر توانش کار می‌کرد و به اندازه نیازش از خانواده خدمت می‌گرفت.

جدایی کار از سرمایه و استقلال اقتصادی فرزندان موجب بروز دگرگونی در نظام

تأمین اجتماعی سنتی گردیده و مکانیسم‌های بیمه‌های اجتماعی جای آن‌ها را گرفته است. حقوق بازنشستگی، مستمری از کار افتادگی و ... تأمین کننده مالی افراد در هنگام سال خوردگی است. همین امر موجب کاهش مسئولیت فرزندان نسبت به والدین شده و خانواده‌ی زن و شوهری یا پدر و مادری را پدید آورده است. این نوع خانواده دوره‌ای از حیات خود را در شرایطی می‌گذرانند که به لحاظ قانونی از کار افتاده تلقی شده است ولی واقعاً توان کار کردن را دارند. در این دوره که قدرت اداره زندگی وجود دارد توقع رسیدگی از فرزندان کم است و توقع در حد داشتن ارتباط و تأمین نیاز والدین به لحاظ محبت و ارتباطات انسانی است. اگر چه گرفتاری‌های کاری و ارزش‌های متفاوت زندگی خانوادگی جدید بهایی به این رابطه نمی‌دهد ولی والدین در دنیای ارزش‌های خود سیر می‌کنند، و در این دوره نیاز به مراددهی بیشتری احساس می‌نمایند.

در ژاپن که سعی در حفظ ویژگی‌های سنتی دارند، گران‌بها بودن وقت فرزندان و مشغولیت آن‌ها، باعث شده است که نتوانند به طور مرتب (ماهانه و یا سالانه) برای دیدار والدین خود اقدام کنند. بر همین اساس مؤسساتی ایجاد شده است که در آن تعدادی آرتیست با انجام مصاحبه با فرزندان و ... نقش آن‌ها را ایفا می‌کنند و در سال چند بار گرم کرده و به جای فرزندان به نحوی که پدر متوجه نشود به دیدن او می‌روند و از خاطرات گذشته با هم صحبت می‌کنند. در ایران نه تنها هنوز گسترش تأمین اجتماعی به گونه‌ای نیست که همه‌ی سالمندان در پوشش قرار گیرند بلکه عادت به استراحت و فراغت از کار حالت رسمی قانونی به خود نگرفته و والدین تا زمانی که قدرت حرکت دارند به نحوی مشغول هستند که این امر خود در کاهش توقع آنان مؤثر بوده است. مع‌هذا به دلیل مشکلات اقتصادی، مرحوم شهید رجایی طرح معروف خود را در جامعه روستایی برای سالمندان نیازمند به اجرا در آورد و حدود ۵۰۰ هزار نفر تحت پوشش گرفت که بیش از ۹۰ درصد آنان روستا نشین هستند.

دوره‌ی از کار افتادگی واقعی والدین مشکلاتی را با خود همراه دارد. نگهداری از این افراد به دلیل زندگی مستقل قبلی آنان مطلوب جمع خانواده نیست. سوای فرزند که به دلیل تعلقات پدر و فرزندی خود را مسئول می‌داند، همسر و حتی فرزندان روی خوش پذیرش آن‌ها نشان نمی‌دهد. خود خواهی ناشی از فردگرایی که در خانواده‌ی هسته

متداول است، عدم تطابق رفتارها و ارزش‌ها و ... جملگی موجب عدم قبول آن‌ها می‌شود. فرزند نمی‌تواند به رغم میل همه‌ی اعضای خانواده، پدر و مادرش را به خانه بیاورد. آپارتمان نشینی، کار زن و مرد در بیرون از خانه، مدرسه رفتن فرزندان و ... همگی باعث می‌شود که در طول روز کسی نتواند از آن‌ها مراقبت کند. عادات خواب، غذا خوردن، تلویزیون نگاه کردن، میهمانی رفتن، میهمان آوردن با میهمانان ناخوانده سازگاری ندارد. در هر خانواده‌ی شهری در ماه‌هایی از سال در خانه حکومت شبه نظامی برقرار است. میهمانی رفتن، مهمان دعوت کردن، تلویزیون نگاه کردن، بلند حرف زدن ممنوع است. همه‌ی این مقررات برای این است که بچه‌ها در امتحاناتشان موفق شوند و ... سازگاری والدین پیر با این مقررات آسان نیست.

علاوه بر این‌که خانواده‌های هسته‌ای جدید پدر و مادر پیر و ناتوان خود را نمی‌پذیرند، خانواده‌های هسته‌ای با ملحقات نیز به محض زمین‌گیر شدن و یا بروز بیماری‌هایی که مراقبت بیشتری را طلب کند و یا ... از نگهداری پدر و یا مادر پیر سر باز می‌زند. این افراد تا زمانی که توان کار کردن در منزل را داشتند و پرستاری از بچه‌ها، خرید خانه، آشپزی و نظافت را انجام می‌دادند، همسر (زن خانه) آن‌ها را تحمل می‌کرد. به عبارت دیگر فلسفه‌ی نگهداری از والدین اگر چه برای شوهر حکم رعایت اصول و ارزش‌های شرعی و عرفی را داشته است ولی برای همسر حکم مبادله را داشته به این معنی که در مقابل نگهداری از آن‌ها موجب می‌گردد که شوهر در شرایطی قرار گیرد که والدین را به رغم میلش به سرای سالمندان راهنمایی کند. در میان عشایر نیز رسمی خشن‌تر از این حکم فرما بوده است. از آن‌جا که تحرک در عشایر جزئی از زندگی بوده است حکم زندگی بنا به رسم همراهی والدین و سالخورده‌گان تا زمانی بوده است که قدرت حرکت داشته‌اند. در مواقعی که به دلیل فرتوتی و یا بیماری مزمن فردی قادر به همراهی نبود او را در محلی در بالای کوتاه قرار می‌دادند، مقداری نان و آب در کنارش می‌گذاشتند و دیواری در مقابل جایگاه غار مانند او می‌کشیدند تا از گزند حیوانات وحشی در امان باشد. پس از وداع او را ترک می‌کردند و به حرکت ادامه می‌دادند. به هنگام برگشت به سراغ او می‌رفتند، اگر زنده بود که همراه می‌بردند و اگر فوت کرده بود جنازه‌اش را به خاک می‌سپردند.

در شرایط امروز اگر خانواده‌ی هسته‌ای را به طایفه‌ی کوچ رو تشبیه کنیم ، سرای سالمندان را باید چون غار بدانیم و مبادله را حاکم بر روابط هر دو نوع خانواده . موضوع تأمین مالی و تأمین روابط اجتماعی دو مقوله کاملاً جداست . در این میان موضوع روابط تعیین کننده است . زیرا دارا بودن یا نبودن منبع درآمد موجب می شود که دارا به سرای سالمندان خصوصی برود و نادار در صف انتظار سراهای دولتی قرار گیرد . افزایش سن افراد از یک طرف و تشدید تمایل به زندگی مستقل فرزندان از طرف دیگر تعارضی را در این وادی پدید آورده است که اگر امروز بحران نیست مطمئناً یکی از بحران‌های سال‌های آتی خواهد بود . پیش بینی می شود والدینی که امروزه بیشترین فداکاری را برای توفیق تحصیل فرزندان خود مرعی می دارند ، فردا از قربانیان محتوم این بحران خواهند بود . زیرا دور نگهداشتن فرزندان از همه‌ی رسوم و ارزش‌های سنتی ، زمینه‌ی لازم برای جبران این محبت‌ها را در دوران سال‌خوردگی والدین ایجاد نمی کند و نهایت لطف خود را ممکن است با پانسیون والدین در سرای سالمندان لوکس‌تری جبران نماید .

##### ۵- تحصیل ، مسابقه ورودی دانشگاه‌ها

تغییرات اجتماعی و دگرگونی‌هایی که در ساختار اقتصادی و اجتماعی جامعه پدید آمده است ، ارتقا و تحرک اجتماعی را در گرو تحصیل قرار داده است . تجربیات چند دهه‌ی گذشته در جامعه‌ی ایران این امر را به عنوان باوری عمومی در آورده است . دکتر و مهندس شدن به صورت آرزو و خواست عمومی به فرزندان القا شده است . اگر در بدو ورود کودکان به دبستان کودکی هدف از تحصیل را کارگر شدن و یا کارمند آتش نشانی شدن ذکر کند مطمئناً والدینشان به سلامت عقلی او شک می کنند و غمگین می شوند . همه‌ی بچه‌ها بدون استثنا و یا با استثنای کمی (مثلاً در محیط عشایری معلم شدن و یا استخدام در خانه بهداشت ، یا در استخدام نیروی نظامی درآمدن و ... آمال و خواست بسیاری از فرزندان آن‌ها را تشکیل می دهد) تحصیلات عالی را هدف قرار داده و احراز مشاغلی چون پزشکی و مهندسی را وجهه‌ی همت قرار می دهند .

نگاهی کوتاه به ترکیب اقشار اجتماعی در کشور نشان از اثر تحصیلات در کسب



موقعیت اجتماعی و اقتصادی می دهد. لذا خانواده‌ها نهایت سعی و کوشش خود را برای فراهم کردن تسهیلات لازم برای درس خواندن هرچه بهتر فرزندان خود می کنند. همین توجه و صرف هزینه‌های گزاف (در ژاپن برای ثبت نام فرزندان در دوره‌های پیش دانشگاهی و کلاس‌های تقویتی از بانک‌ها وام‌های دراز مدت دریافت می کنند) که به تدریج موجب بیرون کردن گروه‌های کثیری از دانش آموزان از میدان رقابت می شود، خانواده‌ها را در این زمینه حساس کرده و سایر امور زندگی آن‌ها را تحت شعاع قرار می دهد. رقابت سخت، شانس قبولی در مؤسسات آموزش عالی را در حد یک به ۱۰ تا ۲۰ می رساند. این امر رقابت را حساس تر و توجه خانواده را بیشتر می کند. نگرانی و اضطراب والدین و اعضای فامیل خواه ناخواه به فرزندان منتقل شده و ترس از مردودی را به صورت کابوس آن‌ها در می آورد. اعلان نتایج مسابقه ورودی دانشگاه‌ها نه تنها موجب بیماری روانی تعدادی از دانش آموزان می گردد، بلکه خانواده آن‌ها خصوصاً مادران را دچار ناراحتی‌های روانی و جسمی می کند و مصائبی را برای آن‌ها پدید می آورد. اخیراً با توسعه کمی دانشگاه‌ها تا حدی این نگرانی را تعدیل کرده‌اند ولی تبدیل نگرانی از عدم قبولی به نگرانی پیدا نکردن کار از یک طرف و افزایش جوانان داوطلب ورود به مؤسسات عالی به دلیل افزایش جمعیت در دهی گذشته دو بحران را با هم در آینده‌ای نزدیک نوید می دهد یکی تشدید موضوع مسابقه ورودی در دانشگاه‌ها و یا غول کنکور، و دیگر دیو اشتغال، خصوصاً برای فارغ التحصیلان دانشگاه‌های دولتی و خصوصی.

چه باید کرد؟

تصادها، تعارضات و یا زمینه‌هایی که برای بروز بحران مطرح است زمانی موجب تأمل می گردد که وضع موجود را نگران کننده بدانیم و در صدد اصلاح برخی ساختارها برآیم. به عبارت دیگر آن چه که قبل از هر چیز دیگر لازم به نظر می رسد اراده‌ی عمومی مبنی بر لزوم تغییر است. آیا این اراده پدید آمده است؟ آیا دولت مردان این زمینه‌های بحران را می شناسند و بهای لازم به آن‌ها می دهند؟ آیا این امور ناشی از تجددگرایی نیست؟ آیا خود باختگی فرهنگی و یا تهاجم فرهنگی چنین مسائلی را به ما تحمیل نکرده است؟ اگر این روند محتوم است و مطلوب، تکلیف تعارضات آن‌ها با ارزش‌های اساسی

جامعه و دین چه می شود؟ اگر مردودند و مذموم چه نشانی از قصد تغییر مشهود است؟ آیا وقت آن نرسیده است که انقلابی فرهنگی کنیم و به خود آییم و راه را آگاهانه انتخاب کنیم؟

به نظر می رسد اراده‌ی عمومی (خواست مردم و دولت) می تواند در بعد اقتصادی راه کارهای مناسبی را عرضه کند: فعالیت‌های کشاورزی را از ضد ارزش به ارزش تبدیل کند. الگوی مناسب مصرفی را ترویج کند و ...

در زمینه‌ی فرهنگی و اجتماعی نیز می توان کارهای اساسی کرد مثلاً با تعدیل مدرک گرایی، با تشویق و ترویج زندگی زوج‌های جوان با والدین و ... می توان اقداماتی کرد. مهم این است که دردها را بشناسیم و مسائل موجود را درد بدانیم. شناخت مسئله اگر همه‌ی حل مسئله نباشد لااقل حل نصف مشکل است. آیا آن چه که آمد مسئله است؟  
تشریح راه حل‌ها مطالعه مقالات دیگری را می طلبد.

والسلام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی